

بررسی و ترجمه:

# انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری



آیت الله محمدی گیلانی

## تعریف انفال و حدود آن

— از شما (پیامبر) در باره انفال پرسش می کنند، بگو: انفال مال خدا و رسول است پس تقوای الهی را پیشه کنید و در بیسن خودتان صلح و سازش برقرار نمانید، و چنانچه ایمان دارید، باید خداوند متعال و رسول او را — بدون چون و چرا — اطاعت کنید. و اما انفال جمع نفل (به سکون و فتح فا) به معنای زیادت است، و لذا بر نماز تطوع نفل و نافلة اطلاق می شود، چون زائد بر فریضه است و نافلة در آیه کریمه: "ووهبتا له اسحاق و یعقوب نافلة" (آیه ۷۲ از سوره انبیا) — "به ابراهیم، اسحاق را موهبت کردیم و یعقوب را نافلة به او بخشیدیم" به معنای زیادت است یعنی یعقوب را زائد بر آنچه مسئلت کرده بود به او اعطا نمودیم، و ممکن است گفته شود که چون ولد ولسد،

انها و اینکه در عصر غیبت امام زمان (ع) زمام آنها بدست کیست و اشاره اجمالی به حکومت اسلامی و بعضی از مسائل مربوط به مقام، بحث می شود. فصل اول: در بیان حد و تعریف انفال و تعداد آنها و استدلال بر هر یک از آنها می باشد، و چون یکسوره از قرآن شریف به نام انفال که موضوع بحث ما است، نامیده شده، علیهذا مناسب است که نخستین آیه آن را که ریشه اصلی این بحث مهم است، نقل نموده، سپس در حقیقت انفال بحث و بررسی کنیم:

" قال الله - تعالی - : یشلونک عن -"  
 " الانفال ، قل الانفال لله والرسول ،"  
 " فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم واطیعوا"  
 " الله ورسوله ان کنتم مؤمنین "

بحث از انفال و مالک آنها و اینکه معادن از جمله انفال است، در مسئله هشتم از مسائل خمس معادن بطور اجمال آمده است، ولی چون عادت فقیهای عظام بر این جاری شده که در پایان کتاب خمس، از انفال مستقلا و بنحو تفصیل بحث و گفتگو می کنند، ما نیز در این موضع که خاتمه کتاب خمس است، با تفصیلی متناسب، انفال را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم، و ناگزیر، مسئله مذکوره را در دو فصل متعرض می شویم به این تقریر که در فصل اول، از حدود و ماهیت انفال و تعداد آنها و اقامه دلیل بر هر یک از آنها، گفتگو می کنیم. و در فصل دوم، از احکام شرعی انفال و تملک

زائد بر ولد است به این اعتبار، بر یعقوب نافله اطلاق شده است.

انفال بر غنائم جنگی اطلاق می شود و بر اموالی که مالک مخصوصی ندارند، مانند دریاها و بیابانها، و نیستانها و بیشه ها و جنگلها، و معبرهای سیل و نحو اینها نیز اطلاق می گردد.

بسیار که در وجه اطلاق انفال بر غنائم جنگی گفته می شود: چون مسلمانان با حلیت غنائم، بر سایر اعم تفضیل و برتری داده شده اند، به آنها انفال اطلاق گردیده یعنی زیادتیه های مایه فضیلت، و با چون غنائم جنگی زائد است بر آنچه که مقصود از جنگ است - چه آنکه مقصود از جنگ، پیروزی بردشمن و ریشه کن نمودن آنسان است - پس اموال غنیمت گرفته شده، زائد بر اصل مقصد مفروض است.

و اطلاق انفال بر مالهایی که مالک بالخصوص ندارند به این جهت است که این نوع اموال از آن رسول و امام است زائدا بر سهم خمس.

ولی اظهر، آن است که اطلاق انفال بر این دو نوع یعنی غنائم جنگی، و اموالی که مالک مخصوص ندارند بیک ملاک است، زیرا اموال برد و قسم است: قسمتی دارای مالک مخصوصی است و طبعاً چنین قسمی ملک شخصی است، و قسم دیگر آنکه مالک ویژه ای ندارد بلکه از اموال عمومی و باقی بر اشتراک است، و این قسم بالطبع، زائد بر اموال شخصی که متعلق به اشخاص است، می باشد.

بهر حال، غنائم جنگی نیز بحسب لغت از انفال است، بلکه بحسب قرآن نیز از انفال می باشد، زیرا مورد نزول آیه انفال طبق روایت، غنائم جنگ بدر است، اگر چه در فقه بر آنها انفال اطلاق نمی شود، و از اسلوب آیه شریفه ظاهر می شود که در آن مورد تخاصم و تشاجر در مسئله انفال بین صحابه بوده است که برای قطع خلاف و تخاصم از رسول الله - صلی الله علیه و آله - پرسیدند و شاهد بر این مدعا جمله

" و اصلحو ذات بینکم " می باشد. در مجمع البیان از ابن عباس نقل می کند: " پیغمبر گرامی - صلی الله علیه و آله - روز جنگ بدر فرمودند: کسی که فلان چیز را بیاورد به او پاداش چنانی داده می شود، و کسی که اسیری را بیاورد پاداش کذائی برای او است، جوانان در انجام پیشنهاد رسول - الله - صلی الله علیه و آله - با سرعت پیشی گرفتند و کهنسالان زیر پرچمها باقی ماندند، و چون جنگ پایان یافت، جوانان از رسول الله - صلی الله علیه و آله - اجازه و عده " نفل " را مطالبه کردند، کهنسالان

صلی الله علیه و آله - فرمودند: کسی که قتیلی را بکشد برای او پاداش چنانی است و کسی که اسیری بگیرد از غنائم قوم به او مقدار کذائی داده می شود، پس چون خداوند متعال مشرکان را منهزم ساخت و غنائمشان جمع شد، مردی از انصار گفت: من دو نفر

## انفال بر غنائم جنگی اطلاق می شود و بر اموالی که مالک مخصوصی ندارند مانند دریاها و بیابانها و نیستانها و بیشه ها و جنگلها

را کشتام و بر آن گواه دارم و یک نفر را نیز اسیر نمودام، بنابراین، یا رسول الله آنچه تعهد فرموده اید و خود را به آن ملزم ساخته اید، به من عطا فرما، در این هنگام سعد بن عباد از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، مانع ما از انجام کشتار و اسیر گرفتن که آقایان انجام دادند، ترس از دشمن و بی رغبتی به آخرت و غنیمت نبوده است، بلکه از آن بیم داشتیم که اگر برای انجام کارزار از جناب شما فاصله دوری بگیریم، مشرکان بر شما هجوم آورند، چنانچه به این آقایان چیزی را که مطالبه کرده اند عطا فرمائی سایر مسلمانان بادت تهی از غنیمت خواهند برگشت، سپس سعد بن عباد نشست ولی آن شخص انصاری برخاست و همان گفتار نخستین خویش را گفت و نشست، آنگاه سعد بن عباد به پاس خاست و خلاصه آنکه هر یک از این دو صحابی که هر دو از قبيله انصار بودند گفتارشان

اعتراض نموده و گفتند: پشتیبان شما ما بودیم، زیرا اگر فرار می کردید بسوی ما بر می گشتید و بین ابی ایسر و سعد بن معاذ مشاجره ای در گرفت، خداوند متعال غنائمی را که به پندار آنان در اختیار خود می دانستند، در اختیار رسول الله قرار داد که طبق مصلحت و مشیت خود عمل فرماید، پس آن حضرت بصورت تساوی بین آنسان تقسیم فرمودند، و عباد بن صامت می گوید: در نفل اختلاف و تشاجر کردیم بنحویکه بد اخلاقی از ما بظهور رسید، خداوند متعال ما را نسبت به نفل مسلوب الاختیار نمود، و زمام آن را به رسول الله سپرد، پس آن بزرگوار بین ما نفل را بالسویه تقسیم فرمودند.

در رساله امام صادق - علیه السلام - که در تحف العقول حکایت نموده است، مطلبی است که حاصل آن این است: " چون روز جنگ بدر شد، رسول الله

را سه بار تکرار نمودند، پس از آن، آیه شریفه: "یسئلونک عن الانفال..." از جانب خداوند متعال نازل گردید، و انفال اسم جامعی است برای آنچه‌هاست که مسلمانان در آن روز به غنیمت گرفتند... و چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ به مدینه وارد شدند، خداوند متعال آیه: "واعلموا انما غنمتم من شیء..." را بر رسول اللہ نازل فرمودند.

تساجر مذکور بین صحابه را علی بن ابراهیم نیز در تفسیر خویش نقل فرموده است. می‌توانی به آنجا مراجعه کنی. ممکن است الف و لام در جمله: "یسئلونک عن الانفال" الف و لام عهد باشد که در این صورت مراد از انفال همان غنائم جنگ بدر است که مورد تساجر و سؤال واقع شده، و الف و لام در جمله: "قل الانفال لله و الرسول" الف و لام استغراق باشد و نتیجه شامل غنائم و غیر آنها از اموال عمومی که در فقه از آنها به انفال تعبیر می‌شود، خواهد گردید.

#### مالکیت انفال:

اینکه در آیه مذکوره، تمام انفال یعنی غنائم را از آن خدا و رسول اللہ قرارداد و در آیه خمس، یک پنجم از غنائم را برای خدا و رسول اللہ و ذوی القربی و ایتم و مساکین و ابن سبیل قرار می‌دهد، هیچگونه منافاتی بین این دو جعل و تشریح نیست، زیرا ولایت انفال برای رسول اللہ و امام بعد از آنحضرتست که مختارند بهر کس از آن اموال اعطا فرمایند، و در نواب و پیش آمدها مصرف نمایند سپس اخراج خمس کنند و بعد از آن، بقیه را تقضاً بین مقاتلان تقسیم فرمایند، پس متولی امر غنائم و انفال

رسول اللہ و بعد از او امام است و هیچکس حق اعتراض ندارد چنانکه در صحیح زراره است: "مجری و متولی امام است بهر کس که می‌خواهد چیزی زیادی از غنائم بدهد می‌تواند، و بهر کس که می‌خواهد از غنائم عطا می‌کند قبل از تقسیم بین مقاتلین، و رسول اللہ با معیت گروهی از صحابه در یکی از غزوات، با دشمنان جنگ کردند و از غنائم آن جنگ نصیب و بهره‌ای برای آنان قرار نداد، بنا بر این امام هم اگر بخواهد غنائم را بین مقاتلان تقسیم مینماید."

بهر حال، انفال از آن خداوند متعال بدون هیچ واسطه است و برای رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و امام بعد از او با جعل و قرارداد الهی است، و لازم به تذکر است که برای شخص امام انفال قرار داده نشده بلکه برای مقام و عنوان امامت معمول گردیده است، علیهذا عنوان امامت، حیثیت تعلیلیه و واسطه در ثبوت نیست که

چنین نباشد آیا کسی می‌تواند احتمال بدهد اسلام که دین عدالت و انصاف است، همه دریاها و بیابانها و معدنها و بیشه‌ها و قطائع و صفاها و میراث بدون وارث و نحو اینها را که توضیحش خواهد آمد، برای یک شخص قرار دهد؟ اگر چه عزیزترین خلق خدا هم باشد، آیا چنین تشریحی با حقیقت اسلام و روح آن که منعکس در آیه: "کیلا یکون دولة بین الاغنیاء منکم" می‌باشد منافات ندارد؟

مؤید آنچه که گفتیم، بیان فقهای عظام است، زیرا این اعظم، اراضی را در سلک انفال ذکر می‌فرمایند، و معدن آن را در مبحث مشترکات نیز ذکر کرده‌اند که می‌توانی مراجعه کنی و کلمات آنان را ببینی. عبارتی که از امیرالمؤمنین (ع) از رساله محکم و متشابه نقلاً از تفسیر نعمانی در وسائل نقل کرده است به مدعی‌های آثاراتی دارد و آن عبارت این است:

## انفال ملک امام پناهو امام است و در مصالح مقام امامت و امت مصرف می‌نماید، و ملک شخصی

### امام نیست

انفال را ملک شخصی امام کند بلکه عنوان امامت حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض است، به این تقریر که ملکیت انفال حقیقه متعلق به عنوان امامت است و اسنادش به شخص امام، بواسطه عنوان مذکور است، نظیر آنچه که در زمان ما معمول و رائج است که اموال عمومی را ملک عنوان دولت و حکومت می‌شمرند.

حاصل آنکه انفال ملک امام پناهو امام است و در مصالح مقام امامت و امت و تدبیر شئون مسلمانان مصرف می‌نماید، و ملک شخصی امام... علیه السلام نیست، چگونه

"ان للقائم بامور المسلمین بعد ذلك"  
 "الانفال التي كانت لرسول الله (ص)"  
 - یعنی: "برای قائم به امور مسلمین و متولی شئون آنان، بعد از این، تمام انفال است که برای رسول اللہ بود است".  
 ملاحظه می‌فرمائید که موضوع مالکیت انفال را در عبارت مذکور، عنوان "قائم بامور المسلمین" قرار داده است که ظاهر در این است که عنوان مذکور حیثیت تقییدیه و تمام موضوع برای حکم مزبور است و مالا انفال ملک منصب امامت است نه شخصی امام. **ادامه دارد**